



## شهید سید اسماعیل بلخی در هزار کلمه

ک سید حسین عالمی بلخی

بلخی را آن گونه که من شناختم.

سید اسماعیل بلخی از دوران طلبگی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه مند بود، تاریخ ملت‌ها و نهضت‌های اسلامی را به دقت مطالعه می‌کرد و یکی از روشنفکران دینی و مبارزی اندیشمند در عرصه فعالیت‌های آزادی‌خواهی تاریخ معاصر بود. آثار باقی مانده از علامه بلخی بیانگر این حقیقت هستند که او دغدغه نجات جامعه بشری، به خصوص جهان اسلام، را داشت. وی مشکلات جامعه اسلامی در تمامی کشورها را مرتبط به یکدیگر تحلیل می‌کرد و به نجات همه جهان اسلام می‌اندیشید. علامه، از افغانستان که زادگاه و محل زیستش بود، آغاز کرد. او از طریق ارتباط مستقیم با مردم مناطق مختلف افغانستان و حتی سایر کشورهای اسلامی، مانند ایران، عراق، عربستان، مصر، سوریه، اردن و... تلاش می‌کرد؛ از مشکلات مسلمانان آگاه شود. برای آشنایی بیشتر و مشاهدات از نزدیک، به این کشورها سفر کرد. او در سال ۱۳۲۷ خورشیدی

به نمایندگی از ملت افغانستان، اقدام به جمع‌آوری کمک برای مجاهدین فلسطینی کرد و با آنان ابراز همدردی کرد.

مبارزات عملی وی با اشتراک در اعتراض به طرح کشف حجاب و سخنرانی در این باره در مسجد گوهرشاد آغاز شد. در سفرهایی که چند سال پس از آزادی از زندان، در سال ۱۳۴۶ خورشیدی به ایران، عراق و سوریه انجام داد، از سوی حوزه‌های علمیه، مراجع تقلید و علما، استقبال بی‌نظیر شد. وی با علمای شیعه و سنی افغانستان، مراجع تقلید و بزرگان دیدار کرد. دیدار وی با امام خمینی که به خاطر مبارزه با رژیم شاهی ایران در عراق در تبعید بود و امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان در سوریه، بیش از سایر موارد جلب توجه کرد که بیانگر اهداف و اندیشه‌های وی بود.

بلخی پس از هشت سال تحصیل در حوزه علمیه خراسان، به افغانستان رجعت و در هرات اقامت کرد. وی به ولایاتی چون بلخ، کابل و کندهار سفر کرد و پس از بازگشت به هرات، برای مبارزه با رژیم وقت، تکیه میرزاخان را به پایگاه مستحکم نشر افکار و اندیشه‌هایش مبدل ساخت.

بی تردید، علامه بلخی، مؤسس نهضت اسلامی در افغانستان بود و مبارزین معاصر از او آموختند و الگو گرفتند. او به حیث یک عالم دین، فقط به ارشاد و تبلیغ در منابر اکتفا نکرد؛ بلکه برای دستیابی به اهداف بلند مبارزاتی و تحقق اندیشه‌هایش، به دست گرفتن قدرت از طریق فعالیت‌های سیاسی را هدف قرار داد و عزمش را بدین منظور جزم کرد.

پس از هشت سال اقامت در هرات، دولت وقت او را به مزارشرف تبعید کرد. در مدت کمتر از چهار سال که در این شهر به ارشاد و تبلیغ اسلامی پرداخت، تشکیلات «مجتمع اسلامی» را با همکاری سید حیدر شاه قطب، با هدف برپایی حکومت اسلامی، سر و سامان بخشید و افرادی را در ولایات شمال افغانستان به عنوان مسئولین این نهاد معرفی کرد. این تشکیلات، آدرسی برای تمام کسانی شد که خواستار تغییر در کشور بودند. رجال سیاسی و شخصیت‌های دولتی به قصد دیدار علامه بلخی، از سایر ولایات وارد مزارشرف می‌شدند و بزرگانی از مردم کابل و سیاستمداران پایتخت، روابط خوبی با علامه بلخی برقرار کردند، چنان‌که وی در سال ۱۳۲۷ بنا به دعوت جمعی از اهالی کابل، وارد این شهر شد.

سید اسماعیل بلخی از بنیان‌گذاران «حزب ارشاد» بود که به دعوت جمعی از دوستان وی، در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد. اعضای بلند پایه این حزب عبارت بودند از: علامه سید اسماعیل بلخی به عنوان رهبر، سید علی گوهر غوربندی، سید سرور لولنجی،





وېږدنامه  
پنځاهمېن سالپاد  
شهيد علامه سيد اسماعيل بلخي

وحدت ملی و شایسته‌سالاری ممکن نیست و یکی از علل پیشرفت کشورهای مرفعی، وحدت ملی و قرار گرفتن نخبگان در رأس امور و پیشرفت‌های علمی است. او همان اندازه که با مردم شیعه، روابط دوستانه داشت، همان اندازه با اهل تسنن روابط صمیمی و دوستانه برقرار کرده بود. در مبارزات خود بر ضد حکومت سلطنتی، به عنوان یک رهبر ملی عمل می‌کرد؛ به گونه‌ای که در حلقه سیاسی وی پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبیک و...، شیعه و سنی، سهم داشتند.

او راه حل اساسی و بنیادی در کشور را، تغییر نظام می‌دانست و می‌خواست نظام شاهی تبدیل به نظام جمهوری شود و رأی مردم در تعیین سرنوشت‌شان دخیل و عدالت اجتماعی تأمین شود؛ لذا عمده‌ترین فعالیت وی با وجود تدابیر شدید نظارتی حکومت، پی‌ریزی قیامی بود که در کنار ارتباط با مردم و ایراد خطبه‌ها، در جلسات مخفی سازماندهی می‌شد. قیام در آغاز سال ۱۳۳۰ برنامه‌ریزی شد؛ ولی قبل از تطبیق طرح، افشا شد. برخی از اعضای بلندپایه حزب ارشاد مفقودالاثرا و تنی چند همراه علامه بلخی دستگیر و راهی زندان شدند. آنان نزدیک پانزده سال در زندان‌های دولت به سر بردند.

بلخی در مدتی که در زندان به سر برد، ممنوع‌الملاقات بود و تنها در برخی موارد با افراد خانواده‌اش تماس‌هایی داشت. وی در این مدت بالاترین بهره را از قرآن کریم گرفت، تا جایی که خود می‌گوید: «۱۷۰۰ مرتبه قرآن را خواندم و به دقت به آیات آن توجه می‌کردم؛ و هر باری که می‌خواندم تفسیر نوبه دست می‌آوردم. فهمیدم که کلام الهی عین ذات او بی‌نهایت است.» همچنین هفتاد و پنج هزار بیت شعر حماسی، سیاسی، اخلاقی، عرفانی و... از آثار وی در زندان است که برخی از آن‌ها، در «دیوان بلخی» و جزوه‌های دیگر به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۴۳ با روی کار آمدن دولت محمدیوسف خان و تصویب قانون اساسی جدید، علامه بلخی از زندان آزاد شد و فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را با اولین منبر، یک ماه پس از آزادی، از سر گرفت. با توجه به محبوبیتش نزد مردم کشور، برای رفع اختلافات میان اهل تشیع و تسنن در شهر گردیز ولایت پکتیا و کندهار، به این مناطق سفر کرد. وی در سال ۱۳۴۴ سفرهایی به ولایت مختلف کشور، از جمله مزارشریف، زادگاهش بلخاب و هرات داشت و مسائل آن‌جا را از نزدیک بررسی کرد. سال ۱۳۴۷ در سفر به هزارستان مریض شد، در شفاخانه در کابل به گونه مرموزی درگذشت و حکایت همچنان باقی...



با استیلا که پنج زادم حق نوری داد  
حق را به ضرب زور که فن ضرورت است

محمد نعیم خان قوماندان عمومی پولیس کابل، محمد اسلم خان غزنوی، دکتر اسدالله رئوفی، محمد ابراهیم خان گاوسوار، عبدالغیاث خان کندک‌مشر، خدای نظر خان ترجمان و...  
علامه بلخی با تبعیض و تعصبات قومی به شدت مخالف بود و آن را عامل جنگ خانمان‌سوزی که رگ‌های حیات جامعه را قطع می‌کند و پیکر واحد و منسجم یک ملت را از هم می‌پاشاند، معرفی می‌کرد. دیدگاهش این بود که پیشرفت و توسعه بدون

